

برخوردهای مسالمت آمیز پیامبر(ص) با یهود

مصطفی صادقی

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره ۲ - تابستان ۷۹

درباره صلح نامه پیامبر(ص) و یهود مدینه هر چه سخن گفته می شود منحصر به پیمانی است که به ((موادعه یهود)) شهرت یافته است. لیکن در این مقاله قرار داد دیگری که تنها در کتاب ((اعلام الوری)) آمده است به عنوان پیمان اصلی میان پیامبر(ص) و یهود معرفی می گردد و دلایل و شواهدی بر درستی آن متن ارائه می شود .
هم چنین این نتیجه به دست آمده که پیمان نامه مشهور، مربوط به یهودیان انصار است و به علاوه، آن مجموعه ای از چند قرارداد است نه یک قرارداد.
بخش دوم این نوشتار به بررسی یکی از سربه های زمان پیامبر(ص) (پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که این حرکت برخلاف آن چه شهرت یافته سربه نیست، بلکه حرکتی سیاسی است که از سوی رسول خدا(ص) به منظور صلح با یهود خیر انجام شده است. هر چند پایان این حرکت به درگیری کشیده شده است.

مقدمه

پیامبر اکرم(ص) پس از هجرت به مدینه، برخوردهای گوناگونی با یهودیان این شهر داشته که از این میان، جنگ های آن حضرت با بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر شهرت یافته است. هم چنین آن حضرت سربه هایی را برای کشتن برخی چهره های مفسد یهودی اعزام نموده اند، لیکن درباره برخوردهای مسالمت آمیز میان رسول خدا و یهودیان کمتر سخن به میان آمده است. در این جا دو مورد مهم از این برخوردها بررسی می گردد: یکی انعقاد قرارداد صلح میان آن حضرت و گروه های یهودی مدینه و دیگری تلاش ایشان برای برقراری صلح با یهود خیبر پیش از جنگ با خیبریان، هرچند این تلاش به نتیجه نرسیده است.
منابع اصلی این تحقیق عبارت اند از دو کتاب ((السیره النبویه)) و ((المغازی)). السیره النبویه که به سیره ابن هشام شهرت دارد در واقع سیره ابن اسحاق است که عبدالملک بن هشام (متوفای ۲۱۲ق) آن را جمع آوری کرده و گاه از آن کاسته و گاه مطالبی را بر آن افزوده است. محمد بن اسحاق (متوفای ۱۵۰ق) قدیمی ترین سیره نویسی است که روایات او در تاریخ اسلام جایگاه ویژه ای دارد. او کارهای پراکنده پیش از خود را جمع کرده و سیره منظمی را به دست داده است. با وجود آن همه مطالبی که این مورخ درباره روابط پیامبر(ص) و یهود آورده، از پیمان آن حضرت با سه گروه یهودی مدینه سخنی به میان نیاورده است، بلکه گزارش او از پیمان عمومی به گونه ای است که مورخان بعدی، گروه های اصلی یهود را هم در این قرار داد سهیم دانسته اند و به نظر می رسد این توهم ناشی از واژه هایی است که ابن اسحاق در این گزارش به کار برده است.
درباره وثاقت ابن اسحاق اختلاف نظر فراوان است اما به نظر می رسد پذیرش گزارش های او از سوی مورخان بعدی شواهدی بر وثاقت او باشد. گذشته از این، در بررسی های تاریخی به آسانی نمی توان گفته های ابن اسحاق را که با قراین و شواهدی قابل تأیید است، رد کرد، زیرا در این صورت بیشتر اطلاعات تاریخی صدر اسلام با مشکل روبه رو خواهد شد، البته این سخن بدان معنا نیست که هر نقل مشکوکی را هم بپذیریم. در این نوشتار هم چنین از اضافات ابن هشام استفاده های زیادی شده است.
منبع دیگر (المغازی) از محمد بن عمر واقدی (متوفای ۲۰۷ق) است. او تنها مورخی است که خبرهای مربوط به همه جنگ ها و سربه های دوران رسول خدا را به تفصیل ثبت کرده است. قدیمی بودن او و کارشناسی اش در زمینه جنگ ها و سربه ها اعتبار ویژه ای به این کتاب بخشیده و ارائه جزئیات رویدادها آن را بر سیره ابن اسحاق برتری داده است.
پس از این دو منبع اصلی، کتاب های: الطبقات الکبری، تاریخ الخلیفه، الاموال، المحبر، انساب الاشراف، تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، دلائل النبوه، اعلام الوری و دیگر منابع مربوط به سیره و مغازی مورد توجه بوده است. در این میان، کتاب الاموال و اعلام الوری در موضوع پیمان های پیامبر و یهود بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. ابوعبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴ق) مولف کتاب الاموال، دومین کسی است که پس از ابن اسحاق متن کاملی از پیمان نامه مدینه ارائه کرده و به خاطر ذکر نام راویان، حتی برگزارش ابن اسحاق - که به سند این قرار داد اشاره نکرده است - برتری دارد. در عین حال یکی از مورخان که درباره شرکت یهودیان معروف مدینه در این پیمان، ابهام ایجاد می کند ابوعبید می باشد که سخن او منشأ اشتباه برخی تاریخ نویسان شده است. علامه ابوعلی طبرسی (متوفای ۵۴۸ق) صاحب تفسیر مجمع البیان، نویسنده کتاب تاریخ اعلام الوری است. این کتاب گرچه در تاریخ چهارده معصوم(علیهم السلام) است، بخش زیادی از آن به سیره پیامبر اختصاص دارد. از این رو، منبع مهمی در موضوع پیمان با یهودیان اصلی مدینه (بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه) به شمار می رود و بلکه منحصر به فرد است. البته دست دوم بودن این منبع ضرری به اعتبار این نقل نمی زند چون از منابع کهن بر درستی گزارش او شاهد آورده ایم.
درباره بخش دوم این نوشتار ذکر این نکته لازم است که همه مورخان سربه عبدالله بن رواحه را، برای کشتن اسیرین رزام، عنوان کرده اند اما با بررسی گزارش های مختلف به این نتیجه دست یافته ایم که این حرکت به منظور برقراری صلح با خیبر بوده است ولی در هنگام بازگشت هیئت اعزامی، به درگیری کشیده شده است.

۱) پیمان با یهود

پیامبر اکرم(ص) پس از ورود به مدینه با گروه های زیادی پیمان بستند. آن چه مورد نظر ماست پیمان هایی است که یهودیان مدینه در آن شرکت داشته اند. با این که مورخان به مناسبت های مختلف به قراردادهای پیامبر(ص) با یهود اشاره کرده اند اما به متن آن ها چندان توجهی نشده است؛ مثلا هنگام گزارش جنگ های آن حضرت با سه گروه یهود می گویند: پیامبر با آنان پیمانی داشت که نادیده گرفتند(۱) ولی مواد آن را بیان نکرده اند. تنها دو مورد از این قراردادها به طور کامل ثبت شده که یکی مربوط به همه گروه های مدینه است و به پیمان عمومی و مواعده یهود معروف شده و دیگری مخصوص سه طایفه بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع است. در این فصل مواد این دو قرارداد و طرف های امضا کننده آن بررسی خواهد شد.

الف - پیمان عمومی

یکی از اقدامات رسول خدا(ص) در آغاز هجرت، انعقاد قراردادی میان مهاجرین و انصار بود که در آن از یهود هم فراوان یاد شده است. با وجود اهمیت فراوانی که تاریخ نویسان متأخر برای این پیمان نامه قائل اند و آن را از شاه کارهای دولت مدینه می دانند، مورخان اولیه چندان اهمیتی به آن نداده و به نقل آن همت نگماشته اند. تنها ابن هشام متن آن را از ابن اسحاق روایت کرده و ابو عبید - معاصر ابن هشام - هم در کتاب الاموال آن را آورده است.(۲) اما متأسفانه مورخانی همچون ابن سعد، ابن خیاط، بلاذری، یعقوبی، طبری و مسعودی اشاره ای به آن نکرده اند. گر چه روایت ابن اسحاق و ابو عبید با قدمتی که دارند برای ما ارزشمند است لیکن تعدد روایات و برداشت های سیره نویسان بعدی نیز می توانست در تحلیل جزئیات قرارداد بیشتر راهگشا باشد. متن این پیمان که ابن هشام آن را قبل از داستان برادری مهاجرین و انصار آورده، طولانی است. در این جا به بخش هایی از آن که مورد نظر است توجه می کنیم:

ابن اسحاق می گوید:

رسول خدا(ص) بین مهاجرین و انصار نوشته ای امضا کرد و در آن با یهود پیمان بست. آنان را بر دین و اموالشان تثبیت کرد و به سود و زیان آنان شرایطی مقرر فرمود. متن پیمان چنین است: بسم الله الرحمن الرحیم این نوشته ای است از محمد پیامبر(ص) بین مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که به ایشان ملحق شوند و به همراهشان جهاد کنند. آنان ملتی واحد را تشکیل می دهند. مهاجرین در پرداخت دیه و فدیة بر آداب پیش از اسلام باقی اند و به نیکی و عدالت آن را می دهند. بنی عوف، بنی ساعده، بنی حارث، بنی چشم، بنی نجار، بنی عمرو بن عوف، بنی نثیت و بنی اوس هم بر رسوم پیش از اسلام باقی اند... هر یهودی از ما پیروی کند یاری می شود و با دیگر مسلمانان مساوی است، بر او ستم نمی شود و دشمنش یاری نمی گردد... یهود هنگام جنگ همراه مسلمانان هزینه جنگی را می پردازند .

یهود بنی عوف و بندگانشان با مسلمانان در حکم يك ملت اند. یهودیان دین خود را دارند و مسلمانان دین خود را، اما هر که ستم کند خود و خانواده اش را به هلاکت خواهد انداخت. برای یهودیان بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی چشم، بنی اوس، بنی ثعلبه، جفنه بنی ثعلبه و بنی شطیبه همان حقوق بنی عوف ثابت است. نزدیکان ایشان هم از این مزایا برخوردارند. کسی بدون اجازه محمد(ص) از این مجموعه بیرون نمی رود. از قصاص جراحی کوچک هم گذشت نخواهد شد. هر که دیگری را ترور کند خود و خانواده اش را در معرض ترور قرار داده مگر این که به او ستم شده باشد. یهودیان و مسلمانان هزینه جنگ را به سهم خود می پردازند... قریش و دوستانشان پناه داده نمی شوند. اگر کسی به مدینه حمله کرد همه دفاع خواهند کرد. یهود اوس و موالی شان نیز از این حقوق برخوردارند .

این قرارداد همان گونه که پیداست میان مهاجرین و قبایل مسلمان و یهودی انصار بسته شده است. یهودیانی که نامشان در این پیمان آمده شهرتی ندارند و در گزارش های تاریخی توجه چندانی به آن ها نشده است.(۳) گویا این یهودیان همان کسانی اند که یعقوبی درباره آنان می گوید: ((گروهی از اوس و خزرج به خاطر همسایگی با یهود، آیین یهود را برگزیدند)) (۴) و به متهودین (یهودی شده ها) یا یهود انصار شهرت دارند. این گروه ها به جهت اوس یا خزرجی بودنشان کمترین تنش ها را با مسلمانان داشته اند(۵) و به نظر می رسد کم کم اسلام آورده و ارتباطی با یهودیان اصیل نداشته اند. علت معروف شدن این پیمان به مواعده یهود هم، شرکت این گروه از یهود انصار، در آن است. اما نام گذاری این قرارداد به مواعده یهود چندان درست نیست چون طرف های اصلی آن مهاجران مکه و انصار مسلمان مدینه هستند. در ابتدای متن و در گزارش منابع دیگر نیز تنها همین گروه به عنوان طرف قرارداد مطرح هستند و هیچ اشاره ای به یهود نشده است.(۶) به همین دلیل برخی محققان براین باورند که این پیمان مجموعه ای از چند قرارداد است که ابن اسحاق و دیگران آن را در کنار هم و به عنوان يك پیمان نامه آورده اند.(۷) تکرار برخی مواد متن نیز چنین مطلبی را تأیید می کند.

به هر حال عنوان ((مواعده یهود)) و شرکت گروه های یهودی انصار در این پیمان نامه، بسیاری را به اشتباه انداخته و موجب شده است گمان کنند سه طایفه معروف یهود - که گفته می شود یهود اصلی حجازند(۸) - نیز در این قرارداد شرکت داشته اند. علت چنین تصویری این است که اولاً، برخی مورخان هنگام نقل این قرارداد از آن سه طایفه نام برده اند.(۹) ثانیاً، همه مورخان هنگام بیان جنگ های پیامبر(ص) با این سه گروه یهودی، گفته اند:

((آنان هنگام ورود رسول خدا به مدینه با او پیمان بسته بودند)) و چون متن دیگری غیر از این پیمان به مواعده یهود شهرت ندارد، بلافاصله تصور می شود که مراد از پیمان با سه گروه یهود، همین پیمان عمومی است. لیکن این مطلب درست نیست و این سه گروه در این قرار داد دخالتی ندارند بلکه آنان پیمانی مخصوص دارند که بعداً از آن سخن خواهیم گفت. البته ممکن است انعقاد هر

دو معاهده در يك زمان انجام شده باشد اما به هر حال در پیمان عمومی که عنوان مواعده یهود به خود گرفته حرفی از آنان نیست، زیرا این سه طایفه از یهودیان سرشناس مدینه بودند و اگر در این پیمان شرکت داشتند حتما نام آنان برده می شد. چگونه ممکن است از هشت گروه یهودی غیر معروف در این پیمان نام برده شود اما به یکی از سه گروه معروف اشاره هم نشود؟! پس باید گفت پیمان با سه طایفه، غیر از این قرارداد است.

به علاوه مواد این پیمان با آن چه مورخین درباره آن سه گروه می گویند، مطابقت ندارد. آنان می گویند سه طایفه با پیامبر(ص) قرار داشتند که بی طرفی خود را حفظ کرده و حتی به نفع مسلمانان وارد جنگ نشوند(۱۰) اما در این پیمان یهود موظف شدند در جنگ ها همراه مسلمانان شرکت کرده و بخشی از هزینه آن را تأمین کنند. در گزارش های تاریخی هم درباره شرکت این سه طایفه در جنگ ها مطلبی به چشم نمی خورد و تاریخ نیز هیچ گاه آنان را به خاطر کناره گیری از جنگ سرزنش یا متهم به پیمان شکنی نکرده است. پیداست چنین تعهدی (که مسلمانان را یاری کنند) نسبت به رسول خدا نداشته اند و آن چه هست مربوط به یهودیان اوس و خزرج است.

برخی با بیان احتمالاتی درباره شرکت این سه طایفه در پیمان عمومی گویند: ((احتمال دارد آن ها هم جزء پیمان باشند، چون یاد از بستگان اوس و غیره، ضمنا یاد از یهود هم پیمان آن ها هم هست)).(۱۲) اما این سخن درست به نظر نمی رسد چون اولاً، انعقاد پیمان با اوس و خزرج هیچ گاه مستلزم قرارداد با هم پیمانان آنان نیست. ثانیاً، یاد از یهود انصار در پیمان نامه نشان می دهد که یهودیان اصلی - بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه - باید مورد توجه بیشتری قرار می گرفتند و اگر همراه هم پیمانان اوس و خزرجی خود در پیمان شرکت داشتند حتما نام آنان نیز برده می شد. علامه جعفر مرتضی در این باره می گوید: ((روشن است که مقصود از یهود در این قرارداد بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه نیستند بلکه یهودیانی هستند که جزء قبایل انصار بودند)).(۱۳) هیکل هم می گوید: ((در امضای این عهدنامه یهود سه گانه شرکت نداشتند و پس از مدتی بین آنان و پیامبر قراردادی بسته شد)).(۱۴)

ب - پیمان با سه گروه معروف یهود

متن این قرارداد را که رسول خدا(ص) با سه طایفه بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع امضا کرده مرحوم طبرسی در اعلام الوری از علی بن ابراهیم نقل کرده است. متأسفانه این متن هم مورد بی توجهی همه مورخان قرار گرفته و هیچ کس قبل و بعد از طبرسی آن را نیاورده است.(۱۵) جای شگفتی است چنین پیمان مهمی - که به سرنوشت سه گروه یهودی به خصوص بنی قریظه مربوط است - این گونه از دسترس یا توجه منابع تاریخی و روایی دور بماند و تنها در قرن ششم و برای یکبار متن آن ثبت شود. به هر حال این مهم ترین پیمانی است که در موضوع یهود مدینه با آن سرو کار داریم و به جهت اهمیت و ضرورت آن در مباحث آینده، متن آن را از نظر می گذرانیم:

علی بن ابراهیم نقل می کند یهود بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع نزد پیامبر(ص) آمده گفتند: مردم را به چه می خوانی؟ فرمود: به گواهی دادن به توحید و رسالت خودم. من کسی هستم که نامم را در تورات می یابید و علمایان گفته اند از مکه ظهور می کنم و به این سنگلاخ (مدینه) کوچ می کنم... یهودیان گفتند آن چه گفتی شنیدیم. اکنون آمده ایم با تو صلح کنیم که به سود یا زیان تو نباشیم و کسی را علیه تو یاری نکنیم و متعرض یارانت نشویم. تو هم متعرض ما و دوستانمان نشوی، تا ببینیم کار تو و قومت به کجا می انجامد. پیامبر پذیرفت و میان آنان قراردادی نوشته شد که یهود نباید علیه پیامبر(ص) یا یکی از یارانش با زبان، دست، اسلحه، مرکب (نه در پنهانی و نه آشکارا، نه در شب و نه روز) اقدامی انجام دهد و خداوند بر این پیمان گواه است. پس اگر یهود این تعهدات را نادیده بگیرد رسول خدا می تواند خون ایشان را بریزد، زن و فرزندانشان را اسیر و اموالشان را غنیمت بگیرد. آن گاه برای هر قبیله از این یهودیان نسخه ای جداگانه تنظیم شد. مسئول پیمان بنی نضیر حی بن اخطب، مسئول پیمان بنی قریظه کعب بن اسد و مسئول پیمان بنی قینقاع مخیرب بود.(۱۶)

این قرارداد نسبت به آن چه به پیمان عمومی شهرت یافته از صراحت و انسجام بیشتری برخوردار است، زیرا طرف های آن به خوبی روشن است و پیداست در يك زمان برای هر سه طایفه بسته شده است. ولی مشکل این متن این است که منحصر به نقل طبرسی است و در هیچ منبع دیگری نیامده است. گذشته از این که قدمت کتاب و راوی (علی بن ابراهیم) به اندازه مورخان دست اول سیر نیست. اما آن چه مشکل را حل می کند گزارش ها و شواهدی است که در منابع دست اول بر تأیید مواد این پیمان وجود دارد؛ این شواهد عبارت اند از:

۱- در بسیاری از منابع وقتی سخن از پیمان شکنی سه طایفه یهودی به میان آمده تصریح شده است که آنان هنگام ورود رسول خدا به مدینه، پیمانی را با آن حضرت امضا کردند.(۱۷) از طرفی گفتیم پیمان عمومی به هیچ رو متوجه این سه طایفه نیست و قرارداد دیگری هم درباره یهود وجود ندارد تا سخن مورخین را راجع به آن بدانیم.

۲- در برخی منابع آمده است یهود با پیامبر قرار داشتند به سود و زیان او قدمی بر نداشتند(۱۸) و این مطلب در این پیمان نامه وجود دارد.

۳- مورخین می گویند حی بن اخطب و کعب بن اسد با رسول خدا و مسئول پیمان بنی نضیر و بنی قریظه طرف قرارداد بودند.(۱۹) این مطلب نیز در این قرارداد بیان شده است.

۴- در منابع آمده است پیامبر(ص) پس از پیمان شکنی بنی قینقاع و بنی نضیر قصد کشتن آنان را داشت ولی از آنان گذشت.(۲۰) درباره قتل عام بنی قریظه پس از پیمان شکنی شان هم مورخان می گویند: ((مردانشان کشته و زنان و فرزندانشان اسیر شدند)).(۲۱) وقتی هم محاصره بنی نضیر و بنی قریظه شدت گرفت یهودیان گفتند: ((اگر تسلیم محمد(ص) نشویم مردانمان کشته و زن و بچه ما اسیر خواهند شد)).(۲۲) و این ها کلماتی است که تنها در این پیمان نامه وجود دارد.

۵- مفسرین در شأن نزول آیات دوازده و سیزده سوره آل عمران می گویند: چون مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، یهود گفتند این همان پیامبر(ص) موعود است اما وقتی در نبرد احد شکست خوردند یهود شك کرده گفتند او پیامبر نیست و بناک ناسازگاری و پیمان شکنی گذاشتند.(۲۳) این مطلب با آن چه در عهدنامه آمده که یهودیان گفتند، صلح می کنیم تا ببینیم کار تو و قومت به کجا می انجامد، متناسب است. گویا یهود با آن همه اطلاعاتی که از پیامبر(ص) داشتند باز هم منتظر حوادث آینده بودند و گمان می کردند پیامبر(ص) باید همیشه پیروز باشد و اگر چنین نشد با او مقابله کنند. از این رو پس از جنگ احد، بنی نضیر عهد خود را شکسته با رسول خدا وارد جنگ شدند.

این ها شواهدی است که به خوبی نشان می دهد پیمان با سه گروه یهود مدینه، چیزی جز روایت اعلام الوری نیست. درباره این قرارداد چند نکته دیگر قابل توجه است:

الف - با این که درباره تاریخ انعقاد پیمان عمومی تردیدهایی وجود دارد (۲۴) اما شواهدی در دست است که بنابر آن ها پیمان با طوایف یهود را نمی توان دیرتر از ماه های اول هجرت دانست: نخست آن که در گزارش این پیمان آمده است: یهودیان نزد پیامبر آمده از دعوتش پرسیدند. پیداست این اولین برخورد یهود با رسول خدا (ص) بوده که چنین سوالی کرده اند. شاهد دیگر آن که مخیریق (که طرف قرارداد بنی قینقاع معرفی شده) در همان اوایل هجرت ایمان آورده و در احد به شهادت رسیده است. (۲۵) دیگر این که وی وقتی پیمان نامه را گرفت و نزد قومش برگشت به آنان گفت: بیایید به محمد (ص) ایمان آوریم. (۲۶) از این رو به نظر می رسد او در همان روزها به مسلمانان پیوسته باشد. پس انعقاد این قرارداد به ماه های اول هجرت برمی گردد. (۲۷)

ب - بندهای این پیمان بسیار جالب است چون بعدها یهودیان يك يك این قیود را زیر پا گذاشته و پیمان شکنی را به کمال رساندند. آنان متعهد شدند به هیچ يك از اقدامات زیر دست نزنند:

۱- همکاری علیه پیامبر (لا یعینوا علی رسول الله) ۲- همکاری علیه یاران پیامبر یعنی همه مسلمانان (ولا علی احد من اصحابه) ۳- اقدام تبلیغاتی (بلسان) ۴- اقدام مسلحانه (و لا ید و لا بسلاح) ۵- پشتیبانی تدارکاتی دشمن (و لا یکرع) ۶- توطئه های پنهان و آشکار، در شب یا روز (فی السر و العلانیه باللیل و بالنهار) با وجود همه این قیود و تأکیدات، در آینده خواهیم دید که برخی از این گروه ها با زیر پا گذاشتن همه این شرایط، پیمان خود را نقض کرده با مسلمانان وارد جنگ شدند.

ج - از سوی رسول خدا (ص) برای هر کدام از این سه طایفه نسخه ای نوشته شد تا نزد بزرگ ایشان محفوظ باشد. این شخص مسئول پیمان نامه و طرف قرارداد با پیامبر (ص) به شمار می آمد و تصمیم گیری درباره پای بندی یا نقض قرارداد برعهده او بود. به همین جهت عبدالله بن ابی برای جنگ افروزی میان یهود و مسلمانان به حیی بن اخطب و کعب بن اسد پیغام داد که پیمان خود را نادیده بگیرند و با پیامبر بجنگند. (۲۸) در جریان پیمان شکنی بنی قریظه هم این کعب بود که به این کار رضایت داد و دیگران نیز با او مخالفتی نکردند. (۲۹)

د - نکته آخر تناقضی است که درباره مواد این قرارداد با پیمان عمومی در گزارش های مورخین به چشم می خورد. گاه گفته می شود: وقتی رسول خدا (ص) به مدینه آمد با یهود پیمان بست که به سود و زیان او جنگ نکنند (۳۰) و گاه می گویند: در پیمان آمده است که اگر جنگی روی دهد یهود نیز به یاری مسلمانان بروند. (۳۱) بار دیگر گفته می شود: رسول خدا (ص) هر گروه از یهودیان را به هم پیمانان خود ملحق کرد. (۳۲) این مطلب هم گفته می شود که پیامبر به سود و زیان آنان شرایطی مقرر فرمود. (۳۳)

پیداست در این مورد میان دو قرارداد خلط شده است؛ قسمت دوم و سوم کلام مورخان مربوط به پیمان عمومی است که یهودیان اوس و خزرج به دوستان هم پیمان خود ملحق شدند و هم چنین متعهد شدند در دفاع از مدینه همراه مسلمانان بجنگند، اما قسمت اول و چهارم سخن مورخان مربوط به پیمان با سه طایفه است که قرار شد در جنگ ها - چه به سود و چه زیان پیامبر - وارد نشوند و مقصود از شرایط (له و علیه آنان) همان تعهدات طرفین برای عدم تعرض به یکدیگر است که در این قرارداد آمده است (لا تعرض لا حد من اصحابك و لا تعرض لنا و لا لاحد من اصحابنا). علت این ناسازگاری در کلمات تاریخ نگاران این است که معمولا کلمه یهود را بدون قید آورده اند. از این رو، یهود انصار که در پیمان عمومی (۳۴) شرکت داشته اند از یهودیان اصلی بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع که پیمان مخصوص به خود دارند، به سادگی تشخیص داده نمی شوند.

از آن چه گذشت روشن شد هر سه طایفه یهودی که با مسلمانان درگیر شدند با پیامبر به عنوان رئیس دولت مدینه، پیمان عدم تعرض داشتند. گر چه متن این پیمان تا پیش از سده ششم به طور کامل ثبت نشده ولی همه مورخان کهن اشاره ای به آن کرده اند. گویا اصل چنین قراردادی برای آنان مسلم بوده ولی از ثبت مواد آن غفلت کرده اند. تاریخ نویسان جدید به خصوص اهل سنت هم که گویا متن اعلام را ندیده و فقط به روایت ابن اسحاق و پیمان عمومی توجه داشته اند و از طرفی سه طایفه یهود را بیرون از پیمان عمومی می دانند، برای تطبیق کلام مورخان راه درستی نرفته اند. (۲۵)

۲) تلاش برای صلح با خیبر الف - حرکت نظامی یا سیاسی ؟

یکی از حرکت های پیامبر (ص) در سال ششم قمری که به سریه شهرت یافت، اعزام عبدالله بن رواحه همراه گروهی از مسلمانان به خیبر است. بیشتر مورخان این حرکت را به نام سریه ثبت کرده، می گویند: ((پیامبر، عبدالله را برای کشتن اسیر بن رزام به خیبر فرستاد.)) (۳۶) اما دلایل و شواهد حاکی از آن است که این حرکت به منظور کشتن این چهره یهودی نبوده بلکه پیامبر این گروه را با هدف برقراری صلح با یهود خیبر و گفت و گو با بزرگ آنان (اسیر بن رزام) (۳۷) فرستاده است ولی به طور اتفاقی به کشته شدن وی منجر شده است. در آغاز به دلایلی که نشان می دهد حرکت عبدالله برای ترور اسیر نبوده توجه می کنیم و سپس به شواهدی که بر صلح آمیز بودن این حرکت وجود دارد، خواهیم پرداخت.

۱- در تمامی تروریهایی که از سوی یاران پیامبر انجام شد دستور یا اجازه رسول خدا گزارش شده است. آن حضرت درباره ابوسفیان (۳۸) و ابن نبیح هذلی (۳۹) دستور داد؛ در مورد عصما (۴۰)، ابو عفک (۴۱) و کعب بن اشرف (۴۲) فرمود: کیست که شر او را کم کند؟ و درباره ابو رافع (۴۳) هم اجازه داد. اما درباره کشتن اسیر هیچ گونه فرمان یا اجازه ای از پیامبر نیست. تنها مطلبی که گفته شده این است که واقدی از عبدالله بن انیس روایت کرده که: ((پیامبر به من فرمود اسیر را بنیمن یعنی او را بکش.)) (۴۴)

لیکن این مطلب - گذشته از این که با دیگر بخش های این گزارش سازگاری ندارد (۴۵) و در سیره ابن هشام نیامده است - به خاطر این که فضیلتی برای ابن انیس به شمار می آید با تردید جدی روبه رو است، زیرا بخشی از گزارش هایی که واقدی از او نقل کرده بسیار غیر معقول و افسانه ای است و به نظر می رسد ساخته دست داستان سرایان یا کسانی است که در صد جعل فضایل برای عبدالله انیس بوده اند؛ مثلا در گزارش قتل ابن نبیح هذلی، واقدی از همین شخص که مأمور کشتن هذلی بوده نقل کرده است که: پس از کشتن او سرش را برداشته در غاری پنهان شدم، گروهی در تعقیب من بودند اما عنکبوتی بر در غار تارک تید و آنان مرا ندیدند. یکی از آن ها کفش ها و ظرف آبش را نزدیک غار گذاشت تا فضای حاجت کند، من که پا برهنه و تشنه بودم کفش ها و آب را برداشته شب ها راه پیمودم تا به مدینه رسیدم. پیامبر بر منبر مرا دید و دعایم کرد. آن گاه عصایی به من داد و فرمود در بهشت بر این تکیه کن که عصا به دستان در بهشت کم هستند. (۴۶) در سریه قتل ابو رافع نیز عبدالله بن انیس گفت: من او را کشتم و پیامبر هم گفته مرا تصدیق کرد. (۴۷) در جنگ خیبر نیز عنایاتی از پیامبر درباره او گزارش شده است. (۴۸) این در

حالی است که شرح حال نویسان درباره این یار پیامبر اختلاف نظر دارند و گزارش های ضد و نقیضی درباره او وجود دارد. (۴۹) از این رو گزارش ابن انیس که در آن از اشاره پیامبر به کشتن اسیر سخن به میان آمده، درست نیست، زیرا با بخش های دیگر گزارش ابن رویداد هم منافات دارد. (۵۰)

۲- در منابع تاریخی تاکید شده است که همه ترورها در شب، بدون اطلاع اطرفیان و به صورت ناگهانی - همان گونه که قاعده ترور است - انجام شده است ولی وقتی یاران پیامبر نزد اسیر رفتند از او امان گرفتند و او هم از ایشان امان گرفت. از مجموع گزارش ها نیز پیداست که این حرکت در روز انجام شده و هیچ شباهتی به سریه هایی که برای کشتن شورشیان انجام می شده، ندارد. ۳- در سریه هایی که پیامبر برای کشتن مفسدان اعزام کرده است اگر سخنی رد و بدل شده، برای فریب آن طرف بوده است. درباره کعب بن اشرف و ابورافع، یاران رسول خدا به دروغ گفتند: برای گرفتن خوار و بار آمده ایم. عبدالله بن انیس هم به این نبیح هذلی گفت آمده ام برای دشمنی با محمد(ص) با تو همراهی کنم. اما در داستان اسیر سخن یاران پیامبر که گفتند: ((اگر با ما بیایی پیامبر به تو نیکی می کند و تو را ریاست می دهد)) به حيله و فریب شباهتی ندارد، زیرا اگر بنا بر حيله بود به گونه ای دیگر عمل می کردند و قلعه های خیر مانع آنان نبود، سی نفر هم لازم نبود زیرا پیش تر از آن ابورافع را پنج نفر، شبانه، در همان قلعه های خیر کشته بودند.

۴- دقت در واژه هایی که در گزارش ابن رویداد به کار رفته به خوبی گواهی می دهد که هدف از این حرکت، ترور اسیر نبوده، بلکه پائانش به کشتن او و یهودیان همراهش انجامیده است. ابن اسحاق در گزارش کوتاه خود می گوید: ((این یکی از حرکت های عبدالله رواحه بود که در آن بسیر کشته شد)). (۵۱) و برخلاف دیگر مورخان که حرکت عبدالله بن رواحه را از آغاز به منظور کشتن اسیر نوشته اند، تعبیر دیگری به کار می برد. واژه دیگر ((پشیمانی در میان راه)) است که ابن هشام و واقدی می گویند اسیر در میان راه پشیمان شد. (۵۲) بلاذری هم می گوید: ((اسیر با عبدالله بن رواحه بیرون آمد و آهنگ پیامبر کرد ولی در میان راه قصد کشتن ابن رواحه را نمود که ابن انیس او را کشت)). (۵۳) مورد دیگر این است که وقتی یاران رسول خدا به اسیر گفتند: ((پیامبر ما را فرستاده تا نزد او برویم و تو را بر خیر بگمارد))، مشاوران، با رفتن او به مدینه مخالفت کردند و اسیر گفت: ((ما از جنگ خسته شده ایم)).

چنان که گفته شد به نظر نمی رسد یاران پیامبر پیشنهاد ریاست را به دروغ و برای فریب به اسیر گفته باشند و به نظر نمی رسد کسی مانند او که فرمانده نظامی خیر به شمار می رفت به این سادگی فریب خورده باشد. همه این کلمات نشان دهنده این است که عبدالله بن رواحه برای کشتن اسیر نیامده بود بلکه برای بردن او به مدینه آمده بود و اسیر هم - که ترور دوستان یهودی خود را فراموش نکرده بود - موقعیت را برای همراهی با مسلمانان مناسب و به صلاح خود دیده که چنین کرده است.

۵- در سریه هایی که پیامبر برای کشتن دشمنان اسلام فرستاده است يك نفر (در چهار مورد) و یا پنج نفر (در دو مورد) بیشتر نفرستاده است ولی همراهان عبدالله رواحه در این حرکت، سی نفر گزارش شده اند. با آن چه گذشت روشن شد که داستان اعزام فرزند رواحه از سوی پیامبر به خیر آن گونه که شهرت یافته، با هدف کشتن اسیر و همراهان یهودی اش نبوده است بلکه این، سفری سیاسی به منظور گفت و گو برای صلح با خیبریان بوده است (۵۴) ولی چون سرانجام این سفر، کشته شدن اسیر یهودی بوده این گونه در تاریخ مشهور شده که این حرکت، سریه ای برای کشتن اسیر و یارانش بوده است. (۵۵)

ب - گفت و گو برای صلح

گزارش زیر که آمیخته ای از روایت واقدی و ابن هشام (۵۶) است نشان می دهد که این سفر برای گفت و گوی صلحآمیز به خیر انجام شده است:

در ماه رمضان سال ششم قمری به پیامبر خبر رسید که یهود خیر و مشرکان اطراف آن در صدد جمعآوری نیرو برای حمله به مدینه هستند. رسول خدا برای بررسی اوضاع خیر، عبدالله بن رواحه و سه نفر دیگر را به این منطقه فرستاد. این گروه مخفیانه به خیر رفتند و مطالبی از اسیر - که پس از ابو رافع به فرماندهی و ریاست خیر گمارده شده بود - شنیدند. سپس به مدینه برگشته، اطلاعات خود را در اختیار پیامبر گذاشتند. مدتی بعد (در ماه شوال) (۵۷) آن حضرت یاران خود را خواست و این بار عده زیادتری را به همراه عبدالله، روانه خیر کرد. وقتی آنان به خیر رسیدند اعلام کردند که از سوی پیامبر آمده اند؛ از اسیر امان خواستند و اسیر نیز از آنان امان خواست. آن گاه با یکدیگر دیدار کردند. ایشان به اسیر گفتند: اگر نزد پیامبر آیی به تو نیکی خواهد کرد و تو را به ریاست خواهد گماشت. اسیر پس از پافشاری مسلمانان پذیرفت که همراه آنان برود. لیکن مشاوران او گفتند محمد(ص) کسی نیست که به بنی اسرائیل ریاست بدهد. اسیر گفت: درست است ولی ما از جنگ خسته شده ایم. سپس همراه سی نفر از یهودیان به سوی مدینه راه افتادند. در دوازده کیلومتری خیر اسیر از رفتن به نزد پیامبر پشیمان گشت و دست به شمشیر برد ولی عبدالله بن انیس که در ردیف او بر شتر سوار بود پیش از آن که اسیر حرکتی بکند ضربه ای به پایش زد و سپس او را کشت. بقیه مسلمانان هم با دیگر یهودیان درگیر شدند و همه را کشتند به جز يك نفر که موفق به فرار گردید. (۵۸)

از گزارش های کوتاه تاریخی استفاده می شود که اسیر بن زامر برخلاف ابو رافع - که پیش از او ریاست خیر را برعهده داشت و جنبه بازگان بودنش بیش از ریاست و فرماندهی بود - (۵۹) فردی شجاع و دارای جنبه نظامی بود. (۶۰) به همین جهت خیر و پیرامون آن به ویژه یهودیان وادی القری و مشرکان غطفان را آماده جنگ با مدینه کرده بود. از سویی دیگر مسلمانان در این برهه از زمان که هنوز صلح حدیبیه انجام نشده بود توانایی مقابله با آن ها را نداشتند چون انتظار می رفت در این حمله فریش نیز بار دیگر به یاری آنان بشتابد و داستان احزاب - که به تصریح قرآن کریم، مسلمانان را متزلزل کرد - بار دیگر تکرار شود. در چنین موقعیتی بهترین دوراندیشی این بود که مسلمانان با یکی از دو گروه مشرک و یهودی کنار آیند و لاف یکی را از دشمنی و نزاع باز دارند. از این رو پیامبر ابتدا به سراغ یهود رفت و به منظور آرام کردن شمال مدینه، عبدالله رواحه را برای گفت و گو به خیر فرستاد.

با آن چه از استحضامات و آمادگی نظامی خیر در گزارش های تاریخی وجود دارد به نظر نمی رسد مسلمانان در آغاز قصد حمله به این منطقه را کرده باشند، بلکه ابتدا درصدد برآمده اند با روسای آن که فرد شاخص آنان در آن زمان اسیر بود به گفت و گو بنشینند تا از این راه به مخالفت های آنان که منجر به ناامن شدن شمال مدینه شده بود پایان دهند. مشابه این حرکت را پیش از این نیز رسول خدا انجام داده بود و هنگامی که قبیله غطفان در پشت خندق به کمک یهودیان و مشرکان آمد تلاش کرد با این قبیله مصالحه کند تا از دشمنان خود بکاهد. این جا هم پیامبر می خواست میان دشمنان خود شکاف اندازد تا در فرصتی مناسب

تر با آنان روبه رو گردد. همان گونه که با قریش صلح کرد و سپس مکه را گشود. از گزارش های مربوط به سفر عبدالله رواحه به خیبر پیداست که پیش از صلح با قریش بنا بر صلح با یهود خیبر بوده که با ناکامی همراه شده است. اگر قرار بود پیامبر اکرم(ص) پیش از مصالحه با یکی از این دو گروه (مشرك و یهودی) به جنگ خیبر برود موفقیتی که بعدها با فتح خیبر به دست آورد، حتمی نبود، زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که مسلمانان در شرایط پیش از صلح حدیبیه از درگیری با یهود خیبر هراس داشتند. در سفر عبدالله بن رواحه، یاران رسول خدا از سوی آن حضرت یا از سوی خودشان (به اختلاف روایات) پیشنهاد ریاست خیبر را به اسیر دادند. این همان کاری است که پیامبر درباره بزرگان وفدهای تازه مسلمان انجام داد و بزرگ هر قبیله را از سوی خود به ریاست آن قبیله تفویض کرد. به هر حال ناکامی مسلمانان از صلح و قرارداد با یهود خیبر موجب شد که به امید صلح با قریش به سوی مکه رهسپار شوند و پس از صلح حدیبیه با اطمینان از عدم همکاری دو گروه مخالف شمال و جنوب، گروه مستقر در شمال را قلع و قمع کنند.

پی نوشت ها:

۱. ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق سقا، ایاری، شلیبی، (بیروت: دارالمعرفه، بی تا) ج ۲، ص ۲۲۱؛ واقدی، المغازی، تحقیق مارسدن جونز (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق) ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۶۸ و ۴۵۴ - ۴۵۹؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق عطا (بیروت، دارالمکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق) ج ۲، ص ۵۱؛ بلاذری، فتوح البلدان (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق) ص ۲۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تحقیق مهنا (بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ق) ج ۱، ص ۳۷۰.
۲. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابوعبید قاسم بن سلام، کتاب الاموال، تحقیق هراس (قاهره، مکتبه کلیات الازهریه، ۱۹۶۸م) ص ۳۹۱. منابع بعد، همان روایت ابن اسحاق را آورده اند.
۳. ر.ک: ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه قره چانلو (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵) ص ۶۲ و جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام (بغداد، نشر جامعه، ۱۴۱۳ق) ج ۶، ص ۵۱۹.
۴. یعقوبی، همان.
۵. ابن اسحاق و بلاذری آن جا که نام دشمنان یهودی پیامبر را ذکر می کنند کمترین اشاره را به این قبایل دارند (ر.ک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۱۶ و بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق زکار زرکلی (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق) ج ۱، ص ۳۴۰).
۶. ر.ک: احمد بن حنبل، مسند احمد (بیروت، دارصادر، بی تا) ج ۱، ص ۲۷۱ و ج ۲، ص ۲۰۴ و کلینی، الکافی (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق) ج ۵، ص ۳۱.
۷. عون شریف، نشایه الدوله الاسلامیه (بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۱ق) ص ۲۵؛ مونتگمری وات، محمد فی المدینه (بیروت، المکتبه العصریه، بی تا) ص ۳۴۲ و اکیرا گوتو، ((قانون نامه مدینه))، کیهان اندیشه، ش ۷۵؛ این محقق ژاپنی با بررسی مواد قرارداد، نتیجه گرفته که آن ترکیبی از چند سند تاریخی است. اگر این مطلب اثبات شود اطلاق ((قانون اساسی)) و مانند آن بر این پیمان نامه وجهی نخواهد داشت چون این قرارداد شامل همه گروه های ساکن مدینه نمی شود.
۸. ابو الفرج اصفهانی، الاغانی (بیروت، داراحیا التراث العربی، ۱۹۹۴م) ج ۲۲، ص ۳۴۳. البته یهودیان اصیل و اسرائیلی منحصر به این ها نیستند ولی دیگران به این اندازه شهرت ندارند.
۹. ابوعبید، همان، ص ۲۹۷؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه (بیروت، داراحیا التراث العربی، ۱۴۱۲ق) ج ۳، ص ۲۷۲.
۱۰. واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ عامری، بهجه المحافل (مدینه المنوره، المکتبه العلمیه، بی تا) ج ۱، ص ۲۱۳؛ دیار بکری، تاریخ الخمیس (بیروت، دارصادر، بی تا) ج ۱، ص ۲۱۲.
۱۱. ابوعبید هم گفته است یهود در جنگ ها همراه پیامبر بودند و سهم خود را می گرفتند (ر.ک: الاموال، ص ۲۹۶).
۱۲. شهلا بختیاری، پیامبر و یهود مدینه (پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۳) ص ۱۲۴.
۱۳. عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم (بیروت، دارالسیره، ۱۹۹۵م) ج ۴، ص ۲۵۵.
۱۴. هیکل، حیاة محمد (قاهره، مطبعه السنه، ۱۹۶۸م) ص ۲۲۷؛ وات هم این نظر را دارد (محمد فی المدینه، ص ۳۴۶).
۱۵. در پاورقی اعلام و بحار الانوار که متن طبرسی آمده، به اكمال الدین، تفسیر قمی و قصص الانبیا آدرس داده شده است ولی ما حتی با جست و جوی رایانه ای چیزی از این مطالب را نیافتیم تنها چند کلمه از پیمان نامه در قصص الانبیا راوندی وجود دارد که آن هم از سه گروه یهود و مواد عهدنامه نام نبرده است. گویا مصحح در پاورقی بحار به پیمان شکنی یهود اشاره می کند نه متن پیمان.
۱۶. طبرسی، اعلام الوری (قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق) ج ۱، ص ۱۵۷؛ مجلسی، بحار الانوار (بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۳ق) ج ۱۹، ص ۱۱۰ و علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول (تهران، موسسه دارالحديث، ۱۴۱۹ق) ج ۱، ص ۲۶۰.
۱۷. واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک (بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق) ج ۲، ص ۱۷۲.
۱۸. واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ بغوی، معالم التنزیل، تحقیق عک رسوار (بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق) ج ۴، ص ۳۱۳؛ عامری، همان، ج ۱، ص ۲۱۲.
۱۹. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۲۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۵ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۵.
۲۰. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۱۹۱؛ واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۳ و طبری، همان، ج ۱، ص ۱۷۳.
۲۱. برای نمونه ر.ک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۴۰؛ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۳۳؛ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۲۷۱؛ طبری، همان، ج ۲، ص ۲۴۹ و ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۵۷.
۲۲. واقدی، همان، ج ۱، ص ۲۷۲ و طبری، همان، ج ۱، ص ۲۲۵.
۲۳. بغوی، همان، ج ۱، ص ۲۸۲ و طبرسی، مجمع البیان (بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق) ج ۱، ص ۷۰۶.
۲۴. منابع دست اول انعقاد آن را در اوایل هجرت می دانند لیکن برخی محققان معاصر با توجه به موارد آن می گویند پیمان نامه در سال های بعد نوشته شده است (اکیرا گوتو، همان؛ احمد برکات، محمد و الیهود (بی جا، الهیئه المصریه العامه لکتاب، ۱۹۹۶م) ص ۸۳).

۲۵. واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۶۳.
۲۶. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۸.
۲۷. البته استاد احمدی میانجی پنجمین ماه هجرت را زمان انعقاد آن دانسته اند (مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۶۰) لیکن این تاریخ در اعلام الوری و دیگر منابع نیست. از مورخان متأخر تنها دیار بکری مواعده یهود را در ماه پنجم هجرت دانسته است (تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۵۳).
۲۸. واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۶۸.
۲۹. همان، ج ۱، ص ۴۵۶.
۳۰. همان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ عامری، همان، ج ۱، ص ۲۱۳ و دیار بکری، همان، ج ۱، ص ۴۶۰.
۳۱. واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴ و طبری، همان، ج ۲، ص ۱۷۲.
۳۲. واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۶ و عامری، همان، ج ۱، ص ۱۶۷.
۳۳. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۰۱ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۶.
۳۴. مراد از پیمان عمومی در نظر کسانی است که آن را يك مجموعه می دانند. ولی اگر آن را چندین قرارداد بدانیم پیمان عمومی معنا نخواهد داشت.
۳۵. ر.ک: احمد برکات، همان، ص ۸۳ و مونتگمری وات، همان، ص ۳۴۵.
۳۶. خلیفه بن خیاط، تاریخ الخلیفه (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق) ص ۳۴؛ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۳۹۵؛ طبرسی، همان، ج ۱، ص ۲۱۰ و محمد بن حبیب، المحبر (بیروت، دارالافتاء، بی تا) ص ۱۱۹.
۳۷. نام این یهودی در منابع گاه اسیر و گاه یسیر و نام پدرش زامر، رازم و رزام ضبط شده است. یکی دیگر از فرماندهان یهود که در جنگ خیبر کشته شد اسیر نام دارد که هیچ گاه به نام پدرش اشاره نشده است ولی برخی از مورخان درباره این دو نفر به اشتباه افتاده اند، برای نمونه ر.ک: واقدی، همان؛ طبرسی، همان و ...
۳۸. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۳۳.
۳۹. ابن اسحاق، خالد بن سفیان بن نبیح و واقدی، سفیان بن خالد بن نبیح ضبط کرده اند (سیره، ج ۲، ص ۶۱۹ و المغازی، ج ۱، ص ۵۳۱).
۴۰. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۳۶ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۲.
۴۱. به ترتیب پی نوشت فوق: همان، ص ۶۳۵ و همان، ص ۱۷۴.
۴۲. همان، ص ۵۱ و همان، ص ۱۸۴.
۴۳. همان، ص ۲۷۳ و همان، ص ۳۹۱.
۴۴. واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۸.
۴۵. چگونه پیامبر به دیگر یارانش فرموده با اسیر گفت وگو کنند یا او را برای گفت وگو به مدینه دعوت کنند و وعده ریاست خیبر را به او بدهند، اما به عبدالله بن انیس فرموده است اسیر را نبینم؟!
۴۶. واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۳۳؛ داستان بخشیدن عصا، در حرکت عبدالله بن رواحه هم تکرار شده است.
۴۷. همان، ص ۳۹۴.
۴۸. همان، ج ۲، ص ۶۸۶.
۴۹. از مجموع مطالبی که کتب شرح حال نوشته اند استفاده می شود که در میان یاران پیامبر دو نفر عبدالله بن انیس نام داشته اند که نام هر دو هم در منابع تاریخی آمده است (ر.ک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۴۶۳ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۷۰).
۵۰. البته بخش های دیگری از این رویداد و دیگر سربیه ها را نیز عبدالله بن انیس گزارش کرده است ولی در آن ها مطلب غیر معقولی به چشم نمی خورد و شواهدی بر درستی آن وجود دارد.
۵۱. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۱۸. در این کتاب در دو صفحه پیاپی دو تعبیر به کار رفته است که به نظر می رسد با توجه به گستردگی لغات عرب و حروف تعدیه، معنای ((اصاب)) در این دو مورد با یکدیگر فرق کند.
۵۲. این محل در شش میلی خیبر بوده است (ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۱۸ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۷).
۵۳. بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۸۵.
۵۴. ر.ک: صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق) ج ۶، ص ۱۱۲.
۵۵. جالب توجه است که برخی مورخان می گویند: ((پیامبر این گروه را برای کشتن اسیر و یاران یهودی اش فرستاد)). در حالی که همراهی آنان با اسیر پس از رفتن اصحاب پیامبر به خیبر مطرح شد!
۵۶. گزارش این سفر از اضافات ابن هشام است و ابن اسحاق تنها در يك سطر به اصل آن اشاره می کند.
۵۷. درباره زمان حرکت عبدالله بن رواحه نظریات دیگری هم مطرح است. ابن خیاط، ابن حبیب و طبرسی آن را در رویدادهای سال پنجم نوشته اند (تاریخ خلیفه، ص ۳۴؛ المحبر، ص ۱۱۹ و اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۹۶) ولی این سخن درست نیست چون حرکت عبدالله پس از مرگ ابو رافع بوده (ر.ک: واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۶) و ابو رافع هم پس از نبرد خندق یعنی اواخر سال پنجم کشته شده است (ر.ک: برخوردارهای پیامبر و یهودیان حجاز، ص ۱۳۹). به نظر نمی رسد در آخرین روزهای سال پنجم این حرکت انجام شده باشد، چون آن گونه که برای پیامبر خبر آوردند اسیر در حال جمعآوری نیرو برای حمله به مدینه بوده و بعید است این کار در فرصت کوتاه، پس از مرگ ابورافع، یعنی روزهای باقی مانده از سال پنجم، انجام شده باشد.
۵۸. واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۶؛ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۷۰ و طبری، همان، ج ۲، ص ۴۰۶.
۵۹. ر.ک: عامری، همان، ج ۱، ص ۱۹۳ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۷۴.
۶۰. واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۶.